

رسائل

مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش های تخصصی فقه

شماره ۲، بهار ۹۴

صفحات ۹۸ تا ۱۱۶

عبدالله محمودی*

A.mahmodi110@Yahoo.com

قصاص مکره در فقه امامیه

نقد نظریه محقق خوئی رحمته الله علیه در مجازات قتل اکراهی

چکیده

اکراه از جمله عواملی است که بر اراده و قدرت تصمیم‌گیری آزاد انسان اثر منفی می‌گذارد و مانع تحقق رفتار رضایت‌مندانه می‌شود. اثر اکراه به گونه‌ای است که احکام تکلیفی و وضعی مترتب بر رفتار مکره را می‌توان مرتفع کرد. البته تحقق اکراه در قتل پذیرفته نیست؛ چون مشهور فقها ارتکاب قتل به دلیل اکراه دیگری را حتی با تهدید به قتل جایز نمی‌دانند. این نظریه با تمسک به عمومات باب قصاص و استدلال به اطلاق صحیحه زراره، مکره را محکوم به قصاص می‌کند. در مقابل، آیت الله خوئی در نظریه مشهور مناقشه کرده، با وارد کردن این مسئله در باب تزاحم، ارتکاب قتل توسط مکره را در صورت تخییر جایز دانسته است و با استدلال به هدر نرفتن خون مسلم، او را به پرداخت دیه محکوم می‌کند. در این نوشتار، بعد از نقد نظریه آیت الله خوئی (ره)، قول مشهور مبنی بر قصاص مکره پذیرفته شده است.

کلیدواژگان:

قتل مکره، قصاص مکره، دیه، تقیه.

مقدمه

اکراه از جمله عواملی است که بر اراده و قدرت تصمیم‌گیری آزاد انسان اثر منفی می‌گذارد و مانع تحقق رفتار رضایت‌مندانه می‌شود. در فقه امامیه نیز بر اساس حدیث رفع، اکراه در رفتار مکلف اثر گذار می‌باشد. اثر این اکراه تا حدی است که احکام تکلیفی و وضعی مترتب بر رفتار مکروه را می‌توان مرتفع کرد. عمومیت این حدیث نسبت به تمامی رفتار اکراهی مکلف مورد اتفاق نیست که از جمله این موارد می‌توان به قتل از روی اکراه اشاره کرد. در قتل اکراهی تحقق اکراه پذیرفته نمی‌باشد. از این رو ارتکاب قتل به دلیل اکراه دیگری حتی با تهدید به قتل جایز نمی‌باشد. بر این اساس مشهور فقها در این مسئله حکم به قصاص مکروه داده‌اند، بلکه تا قبل از آیت الله خویی (ره) مخالفی در این مسئله دیده نشده است. ایشان در مقابل مشهور با داخل کردن این مسئله در بحث تراحم، قتل مکروه را در صورت تخییر جایز می‌شمرد و حکم قصاص را از مکروه ساقط می‌کند.

به نظر می‌رسد، این نظریه مردود باشد. زیرا از طرفی استدلال محقق خویی (ره) مبنی بر جواز قتل مخدوش می‌باشد و از طرف دیگر نیز، ادله نظریه مشهور کاملاً منطبق با ضوابط باب قصاص می‌باشد.

از این رو در نوشتار حاضر بعد از تبیین اکراه و معنای مورد نظر، هر دو نظریه و ادله آن با انطباق فقهی تقریر و در ادامه با رویکرد نقد نظریه پرداخت دیه، به ایرادات این نظریه می‌پردازیم و در پایان نیز نظریه آیه الله خویی (ره) با استدلال بر وجود رجحان نسبت به حرمت قتل، حکم تخییر بین حفظ نفس و ارتکاب قتل دیگری را مردود پنداشته و به تبع آن نظریه مشهور پذیرفته شده است.

تبیین اکراه

الف) مفهوم اکراه

لغت‌شناسی

«اکراه»، مصدر باب افعال از ماده «کره» (با فتح و ضمّ حرف کاف و سکون راء) است. در معنای این دو واژه آمده است: «القهر، المشقه، الإیاء و ضدّ أحبّیته.» (زیبیدی، تاج العروس ۱۹: ۸۶) بعضی از اهل لغت در معنای ماده «کره» با فتحه و ماده «کره» با ضمه تفاوت گذاشته‌اند. در کتاب مفردات گفته شده است: «کره با فتحه، رنج و زحمتی است که از خارج و با اکراه بر انسان وارد می‌شود، به خلاف کره با ضمه که از درون به انسان تحمیل می‌شود.» (راغب اصفهانی ۱: ۷۰۷) در مورد خود معنای اکراه چنین بیان شده است: «اکرهته: حملته علی أمر و هو کاره»؛ یعنی وادار کردن شخص به کاری که خوشایند او نیست. (خلیل، العین ۳: ۱۵۷۰)

اصطلاح‌شناسی

از نظر علامه طباطبایی به عنوان یک مفسّر قرآن کریم، اکراه به معنای آن است که کسی را به اجبار، به کاری وادار کنند. اکراه تنها در اعمال ظاهری یعنی حرکات مادی و بدنی انسان اثرگذار است. بنابراین، در ایمان و اعتقاد که از امور قلبی هستند، اکراه و اجبار راه ندارد. (المیزان ۲: ۵۲۳) تعریف فقها از اکراه، بیشتر متناظر به استقلال اکراه از اجبار است. فقها با نگاه به عرف، تعریفی نزدیک به معنای لغوی آن ارائه کرده‌اند و معتقدند اکراه یعنی «با ایجاد ترس برای انسان عاقل، او را به انجام یک کار با رنج و زحمت وادار کنیم یا او را از انجام دادن کاری بازداریم به طوری که بدون مدح و ذم، او را از انگیزه اصلی خودش خارج کنیم». (علم الهدی، رسائل المرتضی ۲: ۲۶۳) در تعریف دیگری از اکراه آمده است: «حقیقت اکراه از نظر عرف و لغت یعنی وادار کردن دیگری بر ایجاد امری که خوشایند او نیست.»

(انصاری، المکاسب ۳: ۳۱۱). با همین مضمون، امام خمینی در مسئله چهارم تحریر الوسیله چنین بیان کردند: «اکراه یعنی وادار کردن دیگری بر ایجاد امری که خوشایند او نیست به همراه تهدید به این که اگر آن کار را انجام ندهد، به او ضرر می‌رسد.» (تحریر الوسیله ۲: ۳۲۶) فقهای دیگر نیز در تعریف اکراه با اندک تفاوتی در تعبیر، همین مضامین را به کار برده‌اند.

ب) ارکان تحقق اکراه

اکراه دارای دو رکن است: تهدید موجب اکراه و خوف از ضرر.

رکن اول: تهدید موجب اکراه

تهدید در لغت یعنی ترساندن، اما هر نوع ترساندنی نمی‌تواند موجب اکراه شود. از این رو، فقها برای تهدید مورد نظر، شرایطی ذکر کردند که بیان خواهد شد.

۱. قدرت اکراه‌کننده بر تحقق تهدید

توانایی مکره بر انجام تهدید، یکی از شرایط تهدید است. از این رو، اگر تهدیدکننده قدرت عملی کردن تهدید خود را نداشته باشد، اکراه محقق نمی‌گردد. به تعبیر محقق حلی: «کون المکره قادراً علی فعل ما توعد به.» (شرایع الاسلام ۴: ۳) البته باید توجه داشت که اگر مکره قادر باشد کمتر از حد تهدیدش را عملی کند، ولی به اندازه‌ای باشد که با آن اندازه، اکراه صدق کند، در این صورت، اکراه محقق شده است، مانند این که به کشتن تهدید کند و بدانیم که توانایی کشتن را ندارد، ولی توانایی دارد که مکره را زخمی کند یا عضو او را قطع کند. (انصاری، الموسوعة الفقهية المیسرة ۴: ۴۳۷)

۲. ظن غالب به تحقق تهدید

شرط دیگر آن است که مکره گمان غالب داشته باشد اگر فعل مورد نظر تهدیدکننده را انجام ندهد، او، تهدیدش را عملی می‌سازد. (حلی، شرایع الاسلام ۴: ۳) بعضی از فقها با استدلال به روایت عبدالله بن سنان و با تکیه بر عرف، داشتن ظن غالب یا حتی صرف

ظن را برای مکره لازم نمی‌دانند، بلکه وجود خوف عقلایی را برای تحقق تهدید کافی می‌دانند. (نجفی، جواهرالکلام ۱۲: ۳۲) فاضل لنکرانی می‌نویسد: «ظاهراً داشتن ظن غالب به تحقق تهدید معتبر نیست، بلکه تهدید با خوف عقلایی نیز صادق است. علاوه بر عرف، صحیح‌ه عبد الله بن سنان نیز بر این مطلب دلالت می‌کند. در این صحیح آمده: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ أَنَّ رَجُلًا مُسْلِمًا مَرَّ بِقَوْمٍ لَيْسُوا بِسُلْطَانٍ فَقَهْرُوهُ حَتَّى يَتَخَوَّفَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَعْتَقُ أَوْ يُطَلَّقَ فَعَمِلَ، لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ شَيْءٌ.» (تفصیل الشریعه - طلاق ۲۱؛ کلینی، الکافی ۶: ۱۲۶) به نقل از عبدالله بن سنان، امام فرموده است: «اگر مرد مسلمانی از طرف غیر سلطان وادار به آزاد کردن یا طلاق دادن شد و او بر اثر خوف بر جان خود این کار را انجام داد، هیچ چیز بر عهده او نیست.»

۳. عجز از دفع تهدید

چنانچه مکره توانایی لازم برای دفع تهدید را داشته باشد، به عبارتی، شرایط فرار یا درخواست کمک از دیگران یا دفع تهدید به طریقی غیر از فعل مورد نظر اکراه‌کننده برای او مقدور باشد، دیگر اکراه محقق نخواهد شد. شهید ثانی با تعبیر «و کون المکره مغلوباً عاجزاً عن الدفع بفرار أو مقاومة أو استعانة بالغير»، شرط عجز از دفع را اضافه کرده است. (مسالك الافهام ۹: ۱۸) نراقی نیز به این شرط اشاره کرده است. (مستندالشیعه ۱۴: ۲۶۸)

۴. ضرری بودن تهدید

هر تهدیدی نمی‌تواند زمینه اکراه را فراهم کند، بلکه تهدید باید برای مکره یا افراد مرتبط با آن ضرر محسوب شود تا اکراه در حق او صادق باشد. (حلی، شرایع الاسلام ۴: ۳) مباحث مربوط به ضرر در رکن دوم بیان خواهد شد.

رکن دوم: خوف از ضرر

دومین رکن تشکیل‌دهنده اکراه، ترس از ضرری است که از تهدید ناشی می‌شود. مباحث این رکن در قالب موضوع و مصادیق ضرر ارائه خواهد شد.

موضوع ضرر

غالباً ضرری که از تهدید ناشی می‌شود، متوجه شخص مکره است، اما گاهی ممکن است اشخاصی مرتبط با مکره نیز موضوع این ضرر قرار بگیرند. محقق در شرایع می‌فرماید: «وَأَنْ يَكُونَ مَا تَوَعَّدَ بِهِ مُضْراً بِالْمَكْرَهَةِ فِي خَاصَّةِ نَفْسِهِ، أَوْ مِنْ يَجْرِي مَجْرَى نَفْسِهِ كَالْأَبِ وَالْوَالِدِ.» (حلی، شرایع الاسلام ۴: ۳) در تشخیص مصادیق عبارت «من یجری مجری نفسه» باید گفت افرادی شامل این عبارت می‌شوند که در نگاه مکره، اصابت ضرر ناشی از تهدید به آن‌ها به منزله ضرر به خود او باشد. (اصفهانی، وسیله النجاه ۲: ۱۲) همچنین شیخ انصاری بعد از بیان موضوع ضرر تأکید می‌کند اگر ضرر متوجه شخص ثالثی غیر از مکره و افراد مرتبط با آن بشود، اکراه محقق نمی‌شود. (المکاسب ۲: ۹۰)

مصادیق ضرر

مصادیق ضرر می‌تواند کشتن، زخمی کردن، دشنام دادن و زدن باشد. محقق حلی می‌گوید: «سِوَاءَ كَانِ ذَلِكَ الضَّرْرَ قَتْلًا أَوْ جِرْحًا أَوْ شَتْمًا أَوْ ضَرْبًا... وَ لَا يَتَحَقَّقُ الْإِكْرَاهُ مَعَ الضَّرْرِ الْيَسِيرِ.» (شرایع الاسلام ۴: ۳) با توجه به این که مفهوم ضرر امری نسبی است، مصادیق آن را در دو دسته می‌توان بیان کرد. دسته اول یعنی ضرر قتل و جرح که نسبت به تمامی افراد محقق است، اما تحقق ضرر در مصادیق دیگر مثل دشنام دادن و زدن نسبت به افراد متفاوت است. (علامه حلی، تحریر الاحکام ۴: ۵۱) علت این تفاوت، یکسان نبودن موقعیت اجتماعی افراد و وضعیت مالی آن‌هاست. از این رو، باید از ضابطه حصول ضرر عرفی برای تعیین این مصادیق استفاده کرد. (حائری، ریاض المسائل ۱۲: ۲۰۲) به کمک همین ضابطه می‌توان اختلاف فقها در مصداق «الضرر اليسیر» را حل کرد؛ زیرا همان طور که مصادیقی مثل ضرب و جرح نسبت به حال افراد متفاوت بود، در ضرر یسیر - اندک - نیز متفاوت است. به همین دلیل، ممکن است گرفتن مال هر چند زیاد باشد، نسبت به بعضی افراد، ضرر نباشد، اما کمتر از آن برای عده دیگری ضرر محسوب شود. (شهید ثانی، مسالک الافهام ۹: ۱۸)

ج) اقسام اکراه

در متون مختلف، اقسام متعددی برای اکراه ذکر شده است، اما اکنون تنها دسته‌بندی مستند به منابع فقهی بیان می‌شود. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «فأما الإكراه علی الإسلام فعلی ضربین إكراه بحق و بغير حق». (المبسوط ۸: ۷۳) اکراه به ناحق عبارت است از اکراه از روی ستم بر خلاف اکراه به حق که مشروع و جایز است، مثل اکراه خودداری‌کننده از ادای دین بر ادای آن. موضوع نوشتار حاضر نیز اکراه به غیر حق است.

د) تفاوت اکراه با اجبار و اضطرار

در نگاه اول به تعریف اکراه، شاید به ذهن برسد که بین اکراه و اجبار و اضطرار تفاوتی نباشد؛ زیرا همان‌طور که در اکراه، شخص به انجام کاری خلاف میل درونی خود وادار می‌شود و چاره‌ای جز انجام دادن آن ندارد، در اجبار و اضطرار نیز به همین شکل است. به همین دلیل، برای فهم بیشتر مفهوم اکراه، ابتدا به تعریف اجبار و اضطرار اشاره و سپس تمایز آن دو مفهوم را با اکراه بیان می‌کنیم.

اجبار

اجبار، نیروی قهری است که اختیار را از فاعل سلب می‌کند به طوری که فاعل فعل را بدون قصد انجام می‌دهد و هیچ قدرتی بر ترک آن ندارد. (سیفی مازندرانی، مبانی الفقه ۳: ۱۶۱) بنابراین، مهم‌ترین تفاوتی که حقیقت اکراه را از اجبار جدا می‌سازد، این است که در اجبار، اراده و قصد به طور کلی از شخص مجبور سلب شده است. از سید یزدی چنین نقل شده است که در اجبار، فاعل قصد و اراده ندارد و هم‌چون ابزاری در اختیار مجبورکننده است. (محقق داماد، قواعد فقه ۴: ۱۲۶)

اضطرار

در تعریف اضطرار آمده است: «انجام دادن فعل از روی ضرورت، به طوری که این ضرورت از ناحیه تهدید نیست و باعث سلب اختیار و رضایت فاعل نمی‌شود.» (سیفی مازندرانی، مبانی الفقه ۳: ۱۶۳) در تفاوت اکراه با اضطرار باید گفت که در اکراه، منشأ تهدید و خطر، همیشه یک فرد انسانی است که عاملی خارجی محسوب می‌شود؛ یعنی فردی با به کارگیری قدرت و توانایی خود یا با سوء استفاده از موقعیت خویش، دیگری را وادار به ارتکاب عمل می‌کند. در اضطرار، شرایط و موقعیت تهدیدآمیز به طور طبیعی ایجاد می‌شود و انسان در بروز آن دخالت ندارد، مانند موردی که شخص دچار گرسنگی یا تشنگی شدید شده و هیچ غذا یا آب مباحی برای رفع گرسنگی یا رفع عطش در اختیار نداشته باشد. در این صورت، برای رهایی خود از خطر هلاکت، ناچار دست به سرقت می‌زند یا به نوشیدنی یا خوردنی حرام روی می‌آورد. (محقق داماد، قواعد فقه ۴: ۹۶)

با توجه به مباحث گذشته باید گفت اکراه مورد نظر در بحث اکراه در قتل عبارت است از این که شخصی توانا از روی ظلم، کسی را با تهدید به قتل، وادار به کشتن دیگری کند. این در حالی است که مکره از یک سو، قدرت مقابله با او را ندارد و از سوی دیگر، ترس این را دارد که اگر قتل را انجام ندهد، کشته خواهد شد.

حکم قتل مکره

طرح مسئله

در فقه امامیه، مسئله اکراه در قتل به حسب یکسان نبودن احکام آن، در چند فرع بیان شده است. در یک فرع، حکم مربوط به مکره و در فرع‌های دیگر، حکم شخص مکره بررسی شده است. وجود حکم‌های متفاوت برای مکره به این اعتبار است که مکره گاهی شرایط تکلیف - بلوغ و عقل - را داراست و گاهی در مقابل، فاقد شرط عقل یا بلوغ با لحاظ

وجود یا عدم قوه تمییز است. از این رو، طبیعی است که حکم هر فرع، متفاوت از دیگری باشد. در این نوشتار فقط به حکم اکراه در قتل شخص عاقل و بالغ می‌پردازیم که از آن به «حکم قتل مکروه» تعبیر می‌شود.

نظریه‌های موجود در مسئله

در مسئله قتل مکروه دو نظر وجود دارد. نظر مشهور مبنی بر عدم جواز قتل و به تبع آن، قصاص مکروه است که در این نوشتار از آن به نظریه قصاص مکروه تعبیر می‌شود و نظر آیت الله خویی مبنی بر جواز قتل و لزوم پرداخت دیه است که از آن به نظریه پرداخت دیه تعبیر خواهد شد.

نظریه قصاص مکروه

ارتکاب قتل به دلیل اکراه دیگری حتی با تهدید به قتل جایز نیست. مشهور فقها در این مسئله به قصاص حکم داده‌اند و تا قبل از آیت الله خویی، مخالفی دیده نشده است. شیخ طوسی در این باره می‌گوید: «اگر سلطانی، فردی را به کشتن کسی که قتل او واجب نباشد، وادار کند و به او بگوید: اگر او را نکشی، تو را خواهیم کشت، کشتن او برای شخص مکروه جایز نیست. مخالفی هم در مسئله وجود ندارد و در صورت کشتن او، قصاص بر مباشر است، نه بر اکراه کننده.» (الخلاف ۵: ۱۶۶) همچنین محقق در شرایع می‌نویسد: «اگر شخصی اکراه به قتل شده باشد، قصاص بر مباشر قتل است، نه امر به قتل.» (۴: ۱۸۴) در ادامه نیز بزرگانی چون علامه، (قواعد الاحکام ۳۹: ۵۹۰) شهید ثانی، (مسالک الافهام ۱۵: ۸۵) صاحب ریاض (ریاض المسائل ۱۶: ۱۸۸) و شیخ انصاری (کتاب المکاسب ۲: ۹۸) علاوه بر تصریح به حکم قصاص، این حکم را اجماعی اعلام کردند. به تعبیر صاحب جواهر: «فالحکم فیه عندنا نصاً و فتوی بل الإجماع بقسمیه علیه أن القصاص علی المباشر الكامل دون الأمر.» (جواهر الکلام ۴۲: ۴۷) بنابراین، شخص بالغ عاقلی که از روی اکراه و برای حفظ جان خود مرتکب قتل شود، طبق نظر مشهور باید قصاص شود.

نظریه پرداخت دیه

در مقابل نظر مشهور، آیت الله خویی معتقد است ارتکاب قتل به دلیل اکراه دیگری در صورت تهدید به قتل جایز است. از این رو، قصاص از شخص بالغ و عاقلی که مرتکب چنین قتلی شده است، ساقط می‌شود، اما محکوم به دیه خواهد شد. ایشان در مبانی می‌نویسد: «وإن كان ما توعد به هو القتل... و لا یبعد جواز القتل عندئذٍ، و علی ذلك فلا قود و لكن علیه الدية.» (مبانی تکمله - موسوعه ۱۳: ۴۲)

مستند انظار

دلیل نظریه قصاص مکروه

مستندات مشهور در قصاص مکروه به صورت پراکنده بیان شده است. این نظریه بعد از تمسک به اجماع، به عدم تحقق اکراه در قتل و دو صحیحه زراره و محمد بن مسلم و در نهایت، به عمومات باب قصاص استناد کرده است. ضمن جمع‌آوری و تقریر ادله کوشیده‌ایم آن‌ها را بر اساس انضباط فقهی مرتب کنیم. از این رو، باید گفت نظریه قصاص مکروه مبتنی بر امور ذیل است:

الف) انتساب قتل به مکروه

بدون شک، اکراه‌کننده به قتل، سبب و مکروه مباشر قتل شمرده می‌شود، اما عرف با فرض این که مکروه، عاقل، بالغ و دارای اختیار است، قتل را به مباشر انتساب می‌دهد. آیت الله مکارم می‌گوید: «أما لو كان المباشر بالغاً عاقلاً عالماً مختاراً فالفاعل يسند إليه دون السبب؛ للصدق العرفي في ذلك.» (بحوث فقهیه ۳۰۰)

علاوه بر این، صحیحه زراره نیز بر این مطلب دلالت دارد. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي رَجُلٍ أَمَرَ رَجُلًا بِقَتْلِ رَجُلٍ فَقَالَ يُقْتَلُ بِهِ الَّذِي قَتَلَهُ وَ يُجَبَسُ الْأَمْرُ بِقَتْلِهِ فِي الْحَبْسِ حَتَّى يَمُوتَ.» (کلینی، الکافی ۱۴: ۳۱۳) زراره از امام باقر (علیه السلام) درباره حکم مردی که فردی را مأمور به کشتن دیگری کرده بود، پرسید. امام (علیه السلام) در جواب فرمود: قاتل

قصاص می‌شود و امر به قتل به حبس ابد محکوم می‌شود تا بمیرد. در این صحیحه با وجود این که امر سبب قتل است، امام (علیه السلام) با عبارت «فَقَالَ يُقْتَلُ بِهِ الَّذِي قَتَلَهُ»، قتل را منتسب به مباشر می‌داند و او را محکوم به قصاص می‌کند. بنابراین، مکره در صورت ارتکاب قتل، مباشر و قتل انجام شده منتسب به اوست.

این صحیحه درباره اکراه بیان نشده است، اما اطلاق آن شامل اکراه هم می‌شود؛ زیرا کلمه امر هم شامل مجرد امر کردن است و هم شامل امر با اکراه. آیت الله خوانساری می‌گوید: «چون در بیشتر اوقات، امر به همراه اکراه است، به خصوص وقتی که مأمور در صورت مخالفت با امر در معرض قتل قرار می‌گیرد، به همین جهت، اطلاق امر شامل امر با اکراه نیز می‌شود.» (جامع المدارک ۷: ۱۷۶)

ب) عمدی بودن رفتار مکره

هر چند اکراه بر آزادی و اختیار مکره اثر می‌گذارد، نمی‌تواند اختیار را به کلی زایل کند. به تعبیر آیت الله تبریزی، «لأنَّ الإكراه لا ينافي إرادة الفعل و اختياره». (تنقیح مبانی الاحکام - قصاص ۷۸) بنابراین، شخص عاقل و بالغی که از روی اکراه مرتکب قتل شده است، نمی‌تواند به بهانه زایل شدن اختیار و خدشه در قصد، عمل خود را غیر عمد جلوه دهد.

ج) عدوانی بودن رفتار مکره

ارتکاب قتل به دلیل اکراه دیگری حتی با تهدید به قتل جایز نیست؛ زیرا هر چند بر اساس حدیث «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي... مَا أُكْرَهُوا عَلَيْهِ»، (عاملی، وسائل الشیعه ۱۵: ۳۶۹) احکام تکلیفی و وضعی مترتب بر رفتار اکراهی برداشته شده است، تحقق اکراه در قتل پذیرفته نیست. (حلی، شرایع الاسلام ۴: ۱۸۴) در تبیین عدم تحقق اکراه در قتل گفته شده است: «أنَّ الإكراه لا يتحقق في القتل، لاشتماله على دفع الضرر بمثله.» (حلی، مهذب البارع ۵: ۱۴۷) آیت الله تبریزی می‌نویسد: «یکی از شرایط تحقق اکراه این است که مکره اگر درخواست اکراه‌کننده را عملی ساخت، باید از ضرر عظیمی که پیش رو داشت، در امان بماند، حال آنکه در اینجا مکره می‌داند

با ارتکاب قتل دیگری قصاص خواهد شد. در نتیجه، وقتی جان مکره با موافقت این درخواست در امان نباشد، اکراه محقق نمی‌شود.» (تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام - قصاص ۴۰)

علاوه بر این، با وجود صحیح‌ه محمد بن مسلم عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِیُحْتَنَ بِهَا الدَّمُّ، فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةً» (کلینی، الکافی ۳: ۵۵۷) عمومیت حدیث رفع شامل قتل مکره نمی‌شود. شیخ انصاری در این باره می‌نویسد: «هر چند عموم ادله نفی اکراه و حرج اقتضای جواز دارد، صحیح‌ه مذکور مانع آن است.» (انصاری، مکاسب ۲: ۹۹) در توضیح این صحیح‌ه گفته شده است: «اصل تشریح تقیه برای حفظ جان است، نه از بین بردن آن.» (حلی، مهذب البارع ۵: ۱۴۷) از این رو، اگر مکره بر اثر اکراه بخوهد برای حفظ جان خود، دیگری را بکشد، در این صورت، تقیه موجب می‌گردد خون یک نفر مسلمان ریخته شود که طبق این صحیح‌ه، تقیه در چنین موردی جایز نیست. بنابراین، ارتکاب قتل به دلیل اکراه دیگری حتی با تهدید به قتل، حرام و عدوانی است.

بر اساس این موارد فوق، قتل، منتسب به مکره و عمدی و عدوانی است. از این رو، نظریه مشهور طبق عمومات باب قصاص «أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» (مائده/۴۵) و «وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا...» (نساء/۹۳) و همچنین با استدلال به اطلاق صحیح‌ه زراره مکره را به قصاص محکوم می‌کند.

دلیل نظریه پرداخت دیه

آیت الله خویی همانند مشهور، حدیث رفع را در قتل اکراهی جاری نمی‌داند. ایشان با این استدلال که تشریح ادله نفی اکراه برای امتنان به امت است، بیان می‌کند که امتنان با اضرار به غیر در تنافی است. از این رو، اکراه نمی‌تواند مجوز قتل دیگری شود. (مصباح الفقاهه ۱: ۴۵۴) صاحب این نظریه با وارد کردن این مسئله در باب تزاحم، قتل مکره را در صورت تاخیر جایز می‌شمارد و با اعتقاد به غیرعدوانی بودن قتل مزبور، حکم قصاص را از مکره ساقط می‌کند. ایشان در نهایت با این استدلال که خون مسلمان نباید هدر برود، مکره را به پرداخت دیه محکوم می‌کند. (مبانی تکمله المنهاج - موسوعه ۴۲: ۱۳)

آیت الله خوینی برای اینکه بتواند عدوانی بودن رفتار مکره را زایل کند به جواز قتل وی استناد کرده است، از این رو این نظریه برای اثبات جواز قتل، مبتنی بر امور ذیل است:

الف) تزاحم حرمت قتل نفس محترمه و وجوب حفظ نفس

تزاحم یعنی تنافی بین دو حکم به سبب عدم قدرت مکلف در انجام هر دو حکم. (صدر، بحوث فی علم الاصول ۴: ۲۶) در مسئله قتل مکره، دو حکم حرمت قتل نفس محترمه و وجوب حفظ نفس در تنافی هم هستند؛ زیرا مکره از یک سو باید برای رعایت وجوب حفظ جان خود مرتکب قتل دیگری شود و از سوی دیگر، برای رعایت حرمت قتل نفس محترمه باید جان خود را در معرض هلاکت قرار دهد. از این رو، انجام این هر دو عمل برای او ناممکن خواهد شد. در نتیجه، تزاحم محقق می‌شود.

ب) عدم ترجیح بر تزاحم بین وجود و حرمت

چون در تزاحم بین ارتکاب حرمت قتل نفس محترمه و ترک وجوب حفظ نفس، هیچ ترجیحی برای مکره وجود ندارد، باید ملتزم به تخییر شد. از این رو، انجام هر کدام از دو عمل برای مکره جایز می‌شود. بنابراین، وقتی ارتکاب قتل به دلیل تخییر در تزاحم جایز شد، عنصر عدوانی بودن نسبت به قتل مکره از بین خواهد رفت.

بر اساس این موارد، هر چند قتل مکره عمدی است، به دلیل جواز قتل، دیگر عدوانی نخواهد بود. به همین دلیل، این نظریه، قصاص را از مکره ساقط می‌کند و به دلیل هدر رفتن خون مسلمان، او را به پرداخت دیه محکوم می‌کند.

انتقادهای نظریه پرداخت دیه

همان طور که گذشت، نظریه مشهور بر اساس ضوابط باب قصاص مرتب شده و خالی از اشکال است. در مورد نظریه پرداخت دیه باید گفت نسبت به هر دو قسمت از دلیل این نظریه، ایرادهایی وجود دارد که گریز از بعضی از آنها ممکن نیست.

ایراد اول: عدم تحقق تراحم

تحقق تراحم در مسئله قتل مکره به وجود دو حکم الزامی و جوب و حرمت وابسته است به این معنا که اگر الزام یکی از این دو حکم از بین برود، تراحم محقق نخواهد شد. بر این اساس، در مورد وجوب حفظ نفس گفته شده است: «وجوب حفظ نفس منوط بر جواز مقدمات آن است، در حالی که در اینجا چون حفظ نفس متوقف بر امر حرام یعنی قتل دیگری شده است، قدرت بر انجام آن از بین خواهد رفت و در نتیجه، وجوب منتفی خواهد شد.» (تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام - قصاص ۴۲) بنابراین، با منتفی شدن وجوب حفظ نفس، دیگر بین وجوب و حرمت تراحمی وجود ندارد.

ایراد دوم: عدم احراز تساوی

بعد از تحقق تراحم، قتل مکره در صورتی جایز است که بین ارتکاب قتل دیگری و حفظ نفس هیچ ترجیحی وجود نداشته نباشد. این در حالی است که احراز این عدم ترجیح بین مصلحت حفظ نفس و قتل دیگری ناممکن است. آیت الله تبریزی می‌نویسد: «علاوه بر این که هیچ راهی برای احراز تساوی بین مصلحت حفظ نفس و قتل دیگری وجود ندارد، چه بسا احتمال جدی وجود دارد که مفسده قتل عمدی مؤمن بیشتر از مصلحت حفظ نفس باشد.» (تبریزی، تنقیح مبانی الاحکام - قصاص ۴۲) بنابراین، قتل مکره در صورت عدم احراز تساوی بین مصلحت حفظ نفس و قتل دیگری جایز نیست.

ایراد سوم: وجود تالی فاسد تجویز ظلم

یکی از فقه‌های هم‌عصر آیت الله خوئی در نقد نظریه ایشان می‌گوید: «التزام به این فتوا تالی فاسد دارد؛ زیرا اگر به خاطر اکراه یک ظالم قادر امر دایر شد بین قتل ۱۰ نفر و بین قتل ۱۱ نفر، باید مبادرت به قتل ۱۰ نفر کرد، در حالی که این نوعی تجویز ظلم برای ظالم قادر است.» (خوانساری، جامع المدارک ۷: ۱۸۷)

ایراد چهارم: عدم لزوم پرداخت دیه

بعد از فرض تحقق تزاحم و تخییر بین ارتکاب قتل غیر و حفظ نفس، نسبت به پرداخت دیه از جانب مکره گفته شده است: «هیچ وجهی برای وجوب پرداخت دیه از طرف قاتل وجود ندارد؛ زیرا فرض این است که قصاص از او برداشته شده است.» (قمی، مبانی منهج الصالحین ۶: ۹۹) به عبارتی، وقتی ارتکاب قتل برای مکره جایز است، پرداخت دیه از جانب او لزومی ندارد.

نتیجه

به نظر می‌رسد حکم قصاص، ادعای جدیدی نسبت به قتل مکره نیست، بلکه حکم او مطابق با ادله باب قصاص است؛ زیرا از یک سو، مکره دارای اراده و اختیار است و از این نظر با غیر مکره فرقی ندارد. از سوی دیگر نیز دلیل قابل قبولی برای خروج قتل مکره از ادله قصاص وجود ندارد.

در مقابل، نظریه پرداخت دیه باید برای اثبات ادعای خود دلیل اقامه کند. تنها دلیلی که برای عدم قصاص مکره بیان شده، وجود تزاحم و التزام به تخییر است. این دلیل قابل تردید است؛ زیرا همان طور که گذشت، در تزاحم بین ارتکاب حرمت قتل نفس محترمه و ترک وجوب حفظ نفس، انجام هر کدام از دو عمل برای مکره در صورتی جایز می‌شود که هیچ ترجیحی برای مکره وجود نداشته باشد. البته به نظر می‌رسد بین این دو عمل رجحان وجود دارد. از موارد ترجیح در بحث تزاحم می‌توان به اولویت عمل نزد شارع اشاره کرد. (مظفر، اصول الفقه ۳: ۱۷۵) بدون شک، بحث دم (کشته شدن) نزد شارع بسیار اهمیت دارد و نسبت به مال و آبرو دارای اولویت است. در مسئله قتل مکره چون از یک سو، جان مکره تهدید شده و از سوی دیگر، جان دیگری نیز مورد تعرض است، هر دو حکم وجوب حفظ نفس و حرمت قتل دیگری دارای اولویت است. با استناد به صحیح محمد بن مسلم «عَنْ

أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: إِنَّمَا جُعِلَتِ التَّقِيَّةُ لِيُحَقَّنَ بِهَا الدَّمُ، فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَيْسَ تَقِيَّةٌ» (کلینی، الکافی ۳: ۵۵۷) می‌توان گفت اولویت وجوب حفظ جان با گرفتن جان دیگری از بین خواهد رفت؛ زیرا در این صحیح، هر چند شارع برای حفظ جان حتی ارتکاب معاصی را مباح می‌کند، اما وقتی این مسئله منوط به کشته شدن دیگری می‌شود، تقیه را نامشروع می‌داند. بر این اساس، حفظ جان با گرفتن جان دیگری علاوه بر این که نزد شارع اولویت ندارد، ممنوع است. از این رو، با از بین رفتن اولویت وجوب حفظ نفس، اولویت حرمت قتل دیگری باقی خواهد ماند. در نتیجه، در تراحم بین وجوب حفظ نفس و حرمت قتل دیگری، حرمت دارای رجحان اولویت است. بنابراین، با وجود رجحان مجالی برای تخییر باقی نخواهد ماند.

در نهایت، بر فرض عدم اولویت می‌توان گفت حداقل احتمال اهمیت برای حرمت قتل وجود دارد. از این رو، همان طور که عقل در صورت عدم ترجیح به تخییر حکم می‌کند، در صورت احتمال اهمیت نیز حکم به احتیاط می‌کند (مظفر، اصول الفقه ۳: ۱۷۶). از این رو، در مسئله قتل مکره در صورت تراحم بین وجوب حفظ نفس و حرمت قتل، ارتکاب قتل جایز نیست.

بنابراین در مسئله قتل مکره، نظریه محقق خوبی مبنی بر غیر عدوانی بودن قتل مکره قابل مناقشه است و ارتکاب قتل به دلیل اکراه دیگری حتی با تهدید به قتل جایز نیست. بنابراین شخص بالغ عاقلی که از روی ظلم و با تهدید به قتل، وادار به کشتن دیگری شده است؛ برای حفظ جان خود مرتکب قتل شود، علی‌رغم این که رفتار وی از روی رضایت خاطر نبوده است، محکوم به قصاص می‌شود.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. اسدی (علامه حلّی)، حسن بن یوسف بن مطهر. تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية. قم: مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۰ هـ. ق.
۳. اسدی حلّی، جمال‌الدین احمد بن محمد. المذهب البارع فی شرح المختصر النافع. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۴۰۷ هـ. ق.
۴. اصفهانی، سید ابوالحسن. وسیلة النجاة. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۲ هـ. ق.
۵. انصاری دزفولی، مرتضی بن محمد امین، کتاب المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۶. تبریزی، جواد بن علی. تنقیح مبانی الأحكام - کتاب القصاص. چاپ ۲، قم: دار الصدیقة الشهيدة سلام الله علیها، ۱۴۲۶ هـ. ق.
۷. حرّ عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام). ۱۴۰۹ هـ. ق.
۸. خوانساری، سید احمد بن یوسف. جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. چاپ ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ هـ. ق.

٩. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. مفردات ألفاظ القرآن. لبنان: دار العلم - الدار الشامیة، ١٤١٢ هـ. ق.
١٠. سیفی مازندرانی، علی اکبر. مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیة الأساسیة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، ١٤٢٥ هـ. ق.
١١. شاهرودی، سید محمود. بحوث فی علم الاصول. چاپ ٣، قم: مؤسسه دائره المعارف الفقه الاسلامی، ١٤١٧ هـ. ق.
١٢. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان، ترجمه: سید محمدباقر موسوی. چاپ ٢٥، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، ١٣٨٧ هـ. ش.
١٣. طباطبایی حائری، سید علی بن محمد. ریاض المسائل (ط - الحدیثه). قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ١٤١٨ هـ. ق.
١٤. طباطبایی قمی، سید تقی. مبانی منهاج الصالحین. قم: منشورات قلم الشرق، ١٤٢٦ هـ. ق.
١٥. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. الخلاف. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم، ١٤٠٧ هـ. ق.
١٦. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. چاپ ٣، تهران: المکتبه المرتضویة لإحیاء الآثار الجغرفیة، ١٣٨٧ هـ. ق.
١٧. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ١٤١٣ هـ. ق.
١٨. فراهیدی، خلیل بن احمد. کتاب العین. چاپ ٢، قم: نشر هجرت، ١٤١٠ هـ. ق.
١٩. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب. الکافی. قم: دار الحدیث للطباعة و النشر، ١٤٢٩ هـ. ق.
٢٠. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن. شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ ٢، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٤٠٨ هـ. ق.
٢١. محقق داماد یزدی، سید مصطفی. قواعد فقه. چاپ ٤، قم: مرکز نشر علوم اسلامی، ١٤٠٦ هـ. ق.
٢٢. مظفر، محمدرضا. اصول الفقه. چاپ ٩، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ١٣٧٩ هـ. ش.

۲۳. موحدی لنکرانی، محمدفاضل. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة - القصاص. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (علیهم السلام)، ۱۴۲۱ هـ. ق.
۲۴. موسوی (شریف مرتضی)، علی بن حسین. رسائل الشریف المرتضی. قم: دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ هـ. ق.
۲۵. موسوی خمینی، سید روح الله. تحریر الوسیلة. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی تا.
۲۶. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. مبانی تکملة المنهاج. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی. ۱۴۲۲ هـ. ق.
۲۷. موسوی خویی، سید ابوالقاسم. مصباح الفقاهة (المکاسب). بی تا.
۲۸. نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ هـ. ق.
۲۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی. مستند الشیعة فی أحكام الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۵ هـ. ق.
۳۰. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی. تاج العروس من جواهر القاموس. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۴ هـ. ق.